

معنی‌شناسی عبارات اشاری: معرفی انگاره‌ای شناختی-گفتمانی

بهلول علایی^۱

گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

(از ص ۸۱ تا ص ۹۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/ ۱۱/۱۹

چکیده

عبارات اشاری جزو دسته‌ای از عبارات زبان هستند که به نظر می‌رسد برای درک مصداقشان باید به بافت برون زبانی مراجعه کرد. این عبارات، علاوه بر کاربرد ارجاعی، از کاربرد مرجعداری و حتی کاربرد آزاد نیز برخوردارند. در این مقاله بر آنیم که به یک پرسش اساسی درباره‌ی این مقولات پاسخ دهیم: اینکه آیا می‌توان الگو یا تیبینی واحد برای توضیح همه‌ی این عملکردها ارائه داد. بدین منظور، دیدگاه‌ها و تحلیل‌های عمده درباره‌ی معنی عبارات اشاری را بیان کرده، مزایا و معایب هر یک را مورد بحث قرار می‌دهیم. در نهایت، برای پاسخ دادن به پرسش مطرح شده، یک الگوی شناختی-گفتمانی پیشنهاد می‌کنیم که در آن مرز میان کارکردهای مختلف فوق از بین می‌رود. بر این اساس، یک عبارت اشاری به مصداق‌هایی گفتمانی ارجاع می‌دهد که به گفتمان معرفی می‌شوند یا در جریان گفتمان شکل می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: عبارت اشاری، ارجاع، مرجعداری، انگاره‌ی شناختی-گفتمانی

۱- مقدمه

ظاهراً درک معنی تعدادی از عناصر زبانی وابسته به درک مصداق آنها از طریق بافت برون زبانی است. این عناصر زبانی را می‌توان در سه دسته قرار داد: گروه‌های اسمی معرفه، جایگزین‌ها^۱ و عبارات اشاری^۲ (صفوی ۱۳۷۹، ۱۳۸۲). بنا به یک تعریف، اسم معرفه اسمی است که معنی آن معهود ذهن گوینده و شنونده باشد یا گوینده خود آن معنی را بشناسد و گمان کند که شنونده نیز آن را می‌شناسد. (خانلری ۱۳۷۸: ۱۸۳). عبارت اسمی زیرخطدار در جمله زیر، دست کم در یک تعبیر، معرفه است.

(۱) مربی تیم بازیکنان را تمرین می‌دهد.

جایگزین‌ها آن گروه‌های اسمی‌اند که واحدی واژگانی از درونشان حذف شده و معنی آن واحد محذوف به واحدهای غیرمحذوف انتقال یافته است. در نمونه زیر، عبارت «دو تا قرمز» با عبارت «دو تا بادکنک قرمز» جایگزین شده است.

(۲) دو تا قرمز می‌خواهم.

در این مقاله، صرفاً به آن دسته از عبارات زبانی می‌پردازیم که عبارت اشاری یا شاخص نامیده می‌شوند و ویژگی عمده آنها «نمایگی»^۳ است. نمایگی عبارت است از تغییر ارجاع یک عبارت زبانی با توجه به بافت گفتار. بر این اساس، «عبارات اشاری» عناصری زبانی‌اند که به مکان، زمان یا شخص دلالت می‌کنند و مصداق آنها در ارتباط با بافت سخن درک می‌شود. تعدادی از عبارات اشاری - یا عبارات شاخصی/نمایه‌ای - از این قرارند:

(۳) الف. عبارات اشاری مکانی: اینجا، آنجا، آن زیر، آن پشت، این گوشه، آن طرف

ب. عبارات اشاری زمانی: حالا، الآن، اکنون، آن وقت، قبلاً، پیش از آن

پ. عبارات اشاری شخصی: من، تو، او، ما، شما، آنها، سَ، مَ، تَ

1. shortcuts

2. deictic/indexical expressions

۳. در برخی از منابع، از جمله در صفوی (۱۳۷۹، ۱۳۸۲) از اصطلاح «شاخص» یا «عبارت شاخصی» به جای «عبارت اشاری» استفاده شده است. در این مقاله، همه این عبارات در یک معنی واحد به کار رفته‌اند.

4. indexicality

بنابراین، مهم‌ترین ویژگی عبارات اشاری نمایشی است. اما این ویژگی مخصوص عبارات اشاری نیست، گروه‌های اسمی دیگر نیز می‌توانند نوعی نمایشی از خود نشان دهند. عبارت «مخترع لامپ الکتریکی» می‌تواند در یک «جهان ممکن»^۱ دیگر غیر از این جهان واقعی، به ماهیت دیگری غیر از آقای ادیسون ارجاع دهد. اما، عبارت اخیر را شاخصی یا اشاری نمی‌خوانیم. نکته در اینجاست که نمایشی در مورد عبارت «مخترع لامپ الکتریکی» حاصل تنوع در جهان‌های ممکن است، در حالی که نمایشی عبارات اشاری حاصل تنوع در گوینده، مخاطب، موقعیت و واحدهای مورد اشاره است و جهان‌های ممکن دخالتی در این امر ندارند. همین تفاوت، از علت‌ها و پیامدهایی معنایی و منطقی برخوردار است که در دیدگاه‌های مختلف در خصوص ارجاع عبارات اشاری منعکس است.

از سوی دیگر، علاوه بر نمونه‌های ۳ پ، می‌توان عبارات «جناب‌عالی»، «بنده»، «این حقیر»، «حضرت‌عالی»، «اینجناب»، «آن‌جناب» و جز آن را نیز از جمله عبارات اشاری شخصی به شمار آورد. از آنجا که کاربرد این عبارات اشاری به نوع رابطه اجتماعی گوینده با صاحب عناوین فوق بستگی دارد، آنها را «عبارات اشاری اجتماعی»^۲ نیز نامیده‌اند (سعید، ۲۰۰۳: ۱۸۸).

یک دسته از عبارات شاخصی مانند «این مرد» و «آن طرف» به کمک عوامل غیرزبانی مانند اشاره سر و دست و حرکات دیگر بدن کاربرد پیدا می‌کنند و عدم استفاده از این علائم غیرزبانی به ابهام در ادراک آنها منجر می‌شود. این عبارات، «عبارات اشاری نشانگر»^۳ اند. در مقابل، کاربرد دسته دیگری از عبارات اشاری مانند «من» و «فردا» که اصطلاحاً «عبارات اشاری محض»^۴ نامیده شده‌اند، مستلزم کمک گرفتن از علائم غیرزبانی نیست (ابوت، ۲۰۱۰: ۱۸۰).

در زبان فارسی و بسیاری از زبان‌های دیگر ضمایی مانند «این»، «آن»، «اینها» و «آنها» داریم که می‌توانند به تنهایی به عنوان یک گروه نحوی در جمله به کار روند. در این صورت، آنها را «اشارات ساده» تلقی می‌کنیم. در صورتی که همان عناصر قبل از یک گروه اسمی قرار گیرند، گروه‌های اسمی پیچیده‌تری را تشکیل می‌دهند که در

-
1. possible world
 2. social deixis
 3. demonstrative indexicals
 4. pure indexicals

اصطلاح فلاسفهٔ زبان «اشارات پیچیده»^۱ نامیده شده‌اند. این دو گروه را می‌توان به ترتیب، عبارات اشاری ساده و عبارات اشاری پیچیده نیز خواند. چند نمونه از اشارات پیچیدهٔ فارسی از این قرارند:

(۴) آن کودک، این درخت، این کتاب نفیس، آن داستان که تعریف کردیم

یکی از ویژگی‌های گروه‌های اسمی اشاری آن است که می‌توانند در یک جملهٔ واحد چندین بار تکرار شوند و در هر مورد به ماهیت یا ماهیت‌هایی متفاوت اشاره کنند. عبارات غیر اشاری از چنین قابلیت بر خوردار نیستند:^۲

(۵) الف. این کتاب، این کتاب و این کتاب تجدید چاپ شده‌اند، اما این یکی نه.

ب. # گلستان سعدی، گلستان سعدی و گلستان سعدی تجدید چاپ شده، اما این یکی نه.

یک نکتهٔ اساسی دیگر دربارهٔ عبارات اشاری آن است که این عبارات همیشه از کاربرد اشاری برخوردار نیستند و ممکن است کاربردهای دیگری نیز داشته باشند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

(۶) الف. او دیروز غایب بود.

ب. رضائف گفت که او الف قصد دارد خانه [اش] الف را بفروشد.

در نمونهٔ الف «او» می‌تواند با توجه به بافت موقعیتی به شخصی به عنوان مصداق خود ارجاع دهد و به عنوان یک عبارت اشاری از ویژگی نمایشی برخوردار باشد. این نمونه‌ای از عملکرد ارجاعی اشارت است؛ اما «او» و «اش» در ۶ ب کاربرد مرجعداری^۳ یافته و به عبارت «رضا» در زنجیرهٔ گفتار ارجاع می‌دهند.

اکنون این سؤال اساسی مطرح می‌شود که آیا می‌توان این کاربردهای عبارات اشاری را در قالب یک انگاره یا تبیین واحد توضیح داد. در این مقاله، در پی آن خواهیم

1. complex demonstratives

۲. علامت مربع (#) در نمونه‌ها، نشان‌دهندهٔ ناهنجاری معنایی است. در صورتی که نادستوری بودن جمله مد نظر باشد از علامت ستاره (*) استفاده می‌شود.

۳. «عملکرد ارجاعی» را معادل referential function و «مرجعداری» را معادل anaphora در نظر گرفته‌ایم.

بود که با آوردن نمونه‌هایی از زبان فارسی، اهمّ دیدگاه‌هایی را که برای توضیح ارجاع عبارات اشاری مطرح شده‌اند، بررسی کنیم و سپس، برای پاسخگویی به پرسش فوق تلاش خواهیم کرد به تبیینی واحد از کاربردهای آزاد، ارجاعی و مرجع‌داری عبارات اشاری دست یابیم.

۲- بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌ها در باب معنی عبارات اشاری

۲-۱- نظریه اوصاف: دیدگاه راسل

نظریه اوصاف راسل (۱۹۰۵، ۱۹۱۹) به توضیح معنی «وصف‌های معرف»^۱ در زبان انگلیسی می‌پردازد. این عبارات به شکل «the X» بیان می‌شوند.^۲ به اعتقاد وی این عبارات ارجاعی نیستند بلکه سوردار تلقی می‌شوند. او حتی، اکثر عباراتی را که معمولاً اسم خاص تلقی می‌شوند، وصف معرف نامیده و همانند گروه‌های اسمی سوردار تحلیل کرده است. ممکن است این عبارات در جایگاه موضوع جمله ظاهر شوند و به عبارتی، با قالب «موضوع-محمول» به کار روند اما راسل (۱۹۰۵، ۱۹۱۹) نشان می‌دهد که این جمله‌ها از صورت منطقی «موضوع-محمول» برخوردار نیستند، بلکه گزاره‌های پیچیده‌ای متشکل از سه گزاره ساده‌اند. برای نمونه، جمله «علی باهوش است» از سه گزاره به شکل زیر تشکیل یافته است:

(۷) الف. حداقل یک فرد وجود دارد که علی است. ب. حداکثر یک فرد وجود دارد که علی است. پ. کسی که علی است، باهوش است.

کافی است یکی از این گزاره‌ها کاذب باشد تا کل گزاره بیان شده با جمله «علی باهوش است» کاذب گردد.

راسل با این روش تحلیلی خود چندین مسئله مطرح شده در حوزه فلسفه زبان را حل کرده است. اما ضماین را بر خلاف عبارات دیگر، الفاظ خاص دانسته و به بیانی دیگر، ارجاعی خوانده است. به باور او، این عبارات به هنگام قرار گرفتن در جایگاه نهاد،

1. definite descriptions

۲. روشن است که در زبان فارسی، حرف تعریفی که معادل the باشد نداریم و بنابراین، از نظر صوری چیزی به نام وصف معرف هم نداریم؛ به عبارت دیگر، در زبان انگلیسی، برای وصف معرف رمزگذاری معنی‌شناختی وجود دارد، در حالی که در زبان فارسی، بیشتر رمزگذاری کاربردشناختی مطرح است.

جمله‌هایی را تشکیل می‌دهند که حقیقتاً از صورت منطقی «موضوع-محمول» برخوردارند و بیانگر گزاره‌هایی هستند که اصطلاحاً «گزاره‌های خاص راسلی»^۱ خوانده شده‌اند (ابوت، ۲۰۱۰: ۳۳). برای نمونه، اگر با اشاره به یک کتاب، جمله «این کتاب است» را بگوییم یک گزاره خاص راسلی را بیان کرده‌ایم. به طور کلی، می‌توان گفت که بر اساس نظریه اوصاف راسل، اولاً، ضمائر اشاره‌ای نظیر «آن» و «این» تنها عبارات زبان‌اند که ارجاعی تلقی می‌شوند و موضوع یک گزاره خاص راسلی را بیان می‌کنند. ثانیاً، موضوع یک گزاره خاص راسلی همان چیزی است که ضمیر بدان ارجاع می‌دهد. دو ایراد مهم چنین دیدگاهی آن است که عملکرد مرجعداری ضمائر فوق را نادیده گرفته و توضیحی برای آن ارائه نمی‌دهد. افزون بر این، تبیینی برای ارجاع این عبارات به مصادیق مختلف در چینی‌جا‌های مختلف ارائه نمی‌شود.

۲-۲- نظریه ارجاع مستقیم: دیدگاه کاپلان

به نمونه معروف کاپلان^۲ ([۱۹۷۷] ۱۹۸۹) - که در شماره ۸ آمده - توجه کنید:

(۸) من الآن اینجا هستم.

در اینجا با سه عنصر شاخصی «من»، «الآن» و «اینجا» مواجهیم. هر کس این جمله را در هر موقعیتی یا در هر جهان ممکن گفته باشد، جمله‌ای صادق بیان کرده است. پس این جمله از صدق لازم برخوردار است. اگر من به عنوان نگارنده این مطلب بخواهم جمله بالا را به شکلی به کار ببرم که نمایگی آن به حداقل برسد، می‌توانم از نمونه‌ای مانند ۹ در زیر استفاده کنم:

(۹) نگارنده این مقاله، در ساعت شش و پنجاه دقیقه روز بیست و هفتم خرداد سال یک هزار و سیصد و نود و چهار در اطاقش است.

نمونه ۹ بر خلاف نمونه ۸ از صدق لازم برخوردار نیست، بلکه از صدق ممکن برخوردار است؛ زیرا امکان داشت مصداق عبارت «نگارنده این مقاله» در زمان ذکر شده در هر جای دیگری غیر از اطاقش باشد. سؤالی که اکنون مطرح می‌شود آن است که

1. Russellian singular propositions

2.D. Kaplan

چگونه می‌توان صدق لازم در ۸ و صدق ممکن در ۹ را توضیح داد، حال آن که ۹ منطقاً جزئی از ۸ است؟

یک پاسخ به سؤال بالا، به کمک تقسیم‌بندی معنی به دو عنصر مختلف «محتوا» و «خصلت»^۱ امکان می‌یابد که بدو از سوی کاپلان ([۱۹۷۷]۱۹۸۹) مطرح شده است. محتوای یک عبارت، ماهیتی واقعی است که مصداق آن عبارت محسوب می‌شود. بر این اساس، اگر من به عنوان نگارنده این مطالب، نمونه ۸ را بگویم، در چارچوب نظریه «ارجاع مستقیم»^۲ گزاره‌ای را بیان کرده‌ام که موضوع آن خود من به عنوان یک ماهیت واقعی هستم و «الآن» و «اینجا» هم به ماهیت‌های واقعی دیگر اشاره دارند. پس گزاره بیان شده در ۸ حاوی مصداق‌های هر یک از سه عبارت اشاری در گزاره است.

از سوی دیگر، خصلت یک عبارت، معنایی است که به صورت عرفی در آن رمزگذاری می‌شود. بنا بر یک تعریف صوری، خصلت تابعی است که بافت گفتار را به عنوان درونداد می‌پذیرد و محتوای یک عبارت را به عنوان ارزش آن عبارت در بافت مربوط (به صورت برون داد) ارائه می‌دهد (ابوت ۲۰۱۰: ۱۸۴). یک عبارت اشاری، از خصلتی برخوردار است که باعث می‌شود ارزش آن بر حسب بافت گفتار تغییر کند. برای نمونه، خصلت واژه «این» اقتضا می‌کند که اگر به چیزی با استفاده از آن واژه اشاره شود، آن چیز را به عنوان مصداق خود بپذیرد. همچنین، خصلت واژه «دیروز» به گونه‌ای است که در هر زمانی که بیان شود به روزی پیش از آن اشاره می‌کند.

تمام عبارات زبان از محتوا و خصلت برخوردارند و تفاوت عبارات مختلف در ثابت یا متغیر بودن محتوا و خصلت آنها نهفته است. به طوری که عبارات اشاری محض مانند «من» و «دیروز» از خصلت متغیر و محتوای ثابت برخوردارند. اسامی خاص، مانند «ابن‌سینا» خصلت ثابت و محتوای ثابت دارند. ترکیب‌های وصفی و اضافی اشاری/نمایه‌ای^۳ مانند عبارت «این دانشجوی نمونه» از خصلت متغیر و محتوای متغیر برخوردارند. در حالی که ترکیب‌های وصفی و اضافی غیراشاری/غیرنمایه‌ای^۴ می‌توانند خصلت ثابت و محتوای ثابت یا متغیر داشته باشند. برای نمونه، عبارت «نویسنده

-
1. content & character
 2. direct reference
 3. indexical
 4. nonindexical

نمایشنامهٔ هملت» خصلت ثابت و محتوای متغیر دارد در حالی که عبارت «جذر عدد ۲۵» از یک خصلت ثابت و یک محتوای ثابت، یعنی عدد ۵، برخوردار است. تمایز قائل شدن میان خصلت و محتوا امکانی در اختیار ما قرار می‌دهد که بتوانیم صدق لازم برای جملهٔ ۸ و صدق ممکن برای جملهٔ ۹ را به عنوان جزئی از گزارهٔ بیان شده در ۸، توضیح دهیم. بر این اساس، جملهٔ ۸ از خصلتی برخوردار است که باعث می‌شود محتوای آن در هر بافت سخن صادق باشد؛ به عبارت دیگر، در هر بافت، محتوایی متفاوت که بر طبق آن بافت صادق است، بیان می‌شود. از سوی دیگر، ممکن است همین محتوای متفاوت که یکی از آنها در ۹ آمده، در جهان ممکن دیگر کاذب باشد.

ملاحظه کردیم که تقسیم معنی عبارات زبان به خصلت و محتوا، توانست مسئلهٔ منطقی ارجاع اشارات به مصادیق مختلف را حل کند. با این حال، یک ایراد عمده بر این دیدگاه وارد است، اینکه دو عملکرد دیگر این عبارات، یعنی مرجع‌داری و کاربرد آزاد آنها را نادیده می‌گیرد. البته مشکل دیگری نیز مطرح است که در زیر به آن می‌پردازیم.

۲-۳- نمایه و تعبیر عبارات اشاری: دیدگاه نانبرگ

حتی اگر بخواهیم تحلیل خود از معنی عبارات اشاری را به عملکرد ارجاعی آنها محدود سازیم، خواهیم دید که همواره رابطهٔ مستقیمی میان یک عبارت اشاری و مصداق موجود در جهان خارج برقرار نمی‌شود و از همین رو، تحلیل عبارات اشاری با استفاده از مفاهیم محتوا و خصلت همیشه کارساز نیست. برای نمونه، تصور کنید که من و خانواده‌ام مشغول تماشای تلویزیون هستیم و یک فیلم مستند با موضوع مکان‌های گردشگری کشور در حال پخش است. تصادفاً برای چند دقیقه تصاویری از میدان نقش جهان اصفهان نشان داده می‌شود و پسر من با دیدن آن، جملهٔ زیر را می‌گوید:

(۱۰) ما عیدِ پارسال آنجا بودیم.

قطعاً منظور پسر من این نیست که ما عید پارسال در داخل تلویزیون یا روی صفحهٔ تلویزیون بوده‌ایم؛ منظور او این است که ما در جایی بوده‌ایم که اکنون تصویرش را می‌بینیم. در اینجا ارتباط اشارهٔ «آنجا» و «میدان نقش جهان» مستقیم نیست و میان

آنها یک ماهیت دیگر قرار می‌گیرد که «تصویر میدان نقش جهان در تلویزیون» است. نانبرگ^۱ (۱۹۹۳) ماهیتی مانند «تصویر میدان نقش جهان در تلویزیون» را «نمایه»^۲ عبارت اشاری و ماهیت واقعی مربوط، یعنی «خود میدان نقش جهان» را «تعبیر»^۳ عبارت اشاری نامیده است. تصور کنید که با استفاده از مفاهیم خصلت و محتوا، مصداق واژه «آنجا» را در نمونه ۱۰ توضیح می‌دادیم. در این صورت، باید می‌گفتیم که خصلت واژه «آنجا» به گونه‌ای است که به هر چیزی با استفاده از آن اشاره شود، آن را به عنوان مصداق یا محتوای خود برمی‌گزیند. روشن است که چنین چیزی در اینجا اتفاق نمی‌افتد.

عبارات اشاری در مواردی با نمایه و در موارد دیگر، با تعبیر عبارت اشاری مطابقت برقرار می‌کنند. برای مثال، انتخاب اشاره «تزدیک»^۴ یا «دور»^۵ به محل قرار گرفتن نمایه بستگی دارد نه محل قرار گرفتن تعبیر. فرض کنید صاحب یک کتاب‌فروشی بزرگ می‌خواهد جای کتاب‌های مهم مغازه‌اش را به شاگرد جدیدش یاد بدهد. او با اشاره به نمونه‌ای از کتاب شاهنامه که زیر دستش است، جمله ۱۱ الف را می‌گوید و سپس با اشاره به نمونه‌ای از کتاب گلستان که در آن طرف مغازه و پشت ویترین است، جمله ۱۱ ب را می‌گوید.

(۱) الف. این شاهنامه‌ها را گذاشته‌ام آن‌پشت.

ب. آن گلستان‌ها را چیده‌ام این‌بغل.

از سوی دیگر، عبارات اشاری نشانگر از نظر شمار با تعبیر خود مطابقت می‌کنند. همان گونه که ملاحظه شد، گوینده با اشاره به یک جلد شاهنامه که ماهیتی مفرد است، از گروه اسمی جمع به شکل «این شاهنامه‌ها» استفاده می‌کند و نیز با اشاره به یک جلد کتاب گلستان، عبارت «آن گلستان‌ها» را به کار می‌برد. این دو نوع مطابقت، به نحوی درست بودن تمایز میان نمایه و تعبیر اشارات را تأیید می‌کند.

-
1. G. Nunberg
 2. index
 3. interpretation
 4. proximal
 5. distal

ملاحظه کردیم که دیدگاه نانبرگ (۱۹۹۳) در مورد اجزای معنی عبارات اشاری توانست دست‌کم یکی از مشکلات تحلیل کاپلان ([۱۹۷۷]۱۹۸۹) را حل کند، اما این دیدگاه نیز کاربردهای غیرارجاعی اشارات را نادیده گرفته و توضیحی برای آن ندارد:

(۱۲) ریختن زباله به درون رودخانه‌ها محیط نامساعدی برای زندگی آبزیان ایجاد می‌کند و این وضع، به نابودی تدریجی آنها منجر خواهد شد.
(۱۳) آن پارسا که ده خرد و ملک رهن است.
آن پادشاه که مال رعیت خورد گداست.

گروه‌های اسمی زیرخطدار در نمونه ۱۲ به چیزی در داخل متن ارجاع می‌دهند و اصطلاحاً مرجعدار هستند و گروه‌های اسمی زیرخطدار در نمونه ۱۳ آزادند به نحوی که به چیزی در داخل متن یا در جهان خارج ارجاع نمی‌دهند. در چنین شرایطی، اصولاً نمایه‌ای برای عبارتهای زیرخطدار بالا نمی‌توان قائل شد. بدین ترتیب، دست‌کم در تحلیل معنی دسته‌ای از عبارات اشاری، کفایت دیدگاه نانبرگ زیر سؤال می‌رود.

۲-۴- سورمندی عبارات اشاری: دیدگاه کینگ

ارجاع اشارات پیچیده به چیزی در متن یا ارجاع ندادن آنها به ماهیتی خاص در جهان خارج که در نمونه‌های بالا مشاهده شد، دسته‌ای از فیلسوفان زبان را بر آن داشته است تا در تلاش برای ارائه تحلیلی مطلوب از معنی گروه‌های اسمی اشاری، آنها را غیرارجاعی و سوردار بخوانند. یک مورد از این تحلیل‌ها از سوی کینگ^۱ (۲۰۰۱) مطرح شده است. وی گروه‌های اسمی اشاری پیچیده را با گروه‌های اسمی سوردار دیگر در یک طبقه قرار می‌دهد. در این تحلیل، هر گروه اسمی اشاری از یک عنصر اشاری و یک گروه اسمی عام تشکیل شده است. برای نمونه، در عبارت «این وضع»، «این» عنصر اشاری و «وضع» گروه اسمی عام است. بر این اساس، عنصر اشاری موجود در این گروه‌ها که در حقیقت به عنوان یک حرف تعریف در نظر گرفته می‌شود، بیانگر رابطه دو ویژگی است که در نهاد و محمول گزاره رمزگذاری شده است. ویژگی موجود در نهاد یک ویژگی پیچیده است که به نوبه خود از دو ویژگی تشکیل یافته است: الف) یک

ویژگی قصد اشاری/نمایه‌ای گوینده است که از طریق یک عنصر اشاری یا یک عنصر کاربردشناختی رمزگذاری می‌شود تا مصداق گروه اسمی اشاری را به شکل دقیق‌تری نشان دهد. این ویژگی ناظر بر خصیصه‌ی نمایگی در اشارات است؛ ب) ویژگی دیگر محتوای بیان شده در گروه اسمی عام است. در کاربردهای غیرنمایه‌ای، نظیر کاربردهایی که در نمونه‌های بالا ملاحظه کردیم، هیچ نوع قصد نمایه‌ای/اشاری از سوی گوینده مد نظر نیست و از این رو، نمایگی نیز وجود ندارد. در این حالت، گوینده فقط به چیزی در متن ارجاع می‌دهد یا یک ویژگی کلی را از طریق گروه اسمی عام بیان می‌دارد و رابطه‌ی این ویژگی را با ویژگی بیان شده در محمول ذکر می‌کند.

می‌توان دید که کینگ (۲۰۰۱) گروه اسمی اشاری را در کاربرد غیرنمایه‌ای اش فاقد بخش نمایگی دانسته و بدین ترتیب، مسئله‌ی عدم وجود نمایه برای برخی از این گروه‌ها را حل شده فرض می‌کند. چنین راه حلی، به نظر نگارنده‌ی این مطلب، دست‌کم قادر به تبیین تفاوت معنایی دو نمونه‌ی ۱۴ و ۱۵ نیست:

۱۴) آن پادشاه که مال رعیت خورد گداست.

۱۵) پادشاهی که مال رعیت خورد گداست.

از دیدگاه کینگ هر دو عبارت زیرخط‌دار بالا سوردار و فاقد نمایگی‌اند و قاعدتاً باید از معنی یکسانی هم برخوردار باشند. این فرض، چنانکه بعداً خواهیم گفت، درست به نظر نمی‌رسد.

۲-۵- ارجاع به تابع: دیدگاه البورن

یک دیدگاه دیگر درباره‌ی معنی گروه‌های اسمی اشاری، تحلیل ارجاعی البورن^۱ (۲۰۰۸) است که از سویی به تعریف مونتاگیو^۲ (۱۹۷۳) از ارجاع گروه‌های اسمی در قالب «منطق مفهومی»^۳ برمی‌گردد و از سوی دیگر، تحلیل نانبرگ از معنی عبارات اشاری را گسترش می‌دهد. بر این اساس، گروه‌های اسمی اشاری به توابعی از موقعیت‌ها به ماهیت‌ها ارجاع می‌دهند نه به خود ماهیت‌ها (البورن، ۲۰۰۸: ۴۳۰)؛ به عبارت دیگر،

1. P. D. Elbourne
2. R. Montague
3. intensional logic

گروه‌های اسمی اشاری توابعی هستند که موقعیت‌ها یا جهان‌های ممکن را به مصداق‌ها نسبت می‌دهند. در این تحلیل، هر گروه اسمی اشاری شامل یک نمایه است که از مشخصه دور یا نزدیک برخوردار است. این نمایه واحدی است که از طریق یک گروه اسمی اشاری - هم در کاربرد مرجعداری و هم در کاربرد اشاری/شاخصی - مورد اشاره قرار می‌گیرد. بخش دیگری که در معنی گروه اسمی اشاری دخیل است، گروه اسمی عام است. همچنین، یک بخش رابطه‌ای در معنی این گروه‌های اسمی وجود دارد که بیانگر این‌همانی میان «مفهوم»^۱ گروه اسمی اشاری و نمایه یا تعبیر شاخص است. در کل، مفهوم گروه اسم عام، رابطه این‌همانی و نمایه مجموعاً ارجاع گروه اسمی اشاری را رقم می‌زنند. در این تحلیل، اشارات ساده و پیچیده یکی‌اند و تنها فرقی که وجود دارد، آن است که جای گروه اسم عام در مورد اشارات ساده خالی است؛ به عبارت دیگر، همه گروه‌های اسمی اشاری از ساخت «اشاره (حرف تعریف اشاری) + گروه اسمی عام» برخوردارند و عنصر اشاری، چه در ترکیب با یک گروه اسم عام و چه به صورت تنها، چیزی بیش از یک حرف تعریف نیست.

یک نکته مهم در تحلیل البورن (۲۰۰۸) آن است که همه گروه‌های اسمی اشاری از نمایه برخوردارند و در مواردی که ایما و اشاره‌ای در کار نیست و یا در مواردی که به چیزی در داخل متن یا در جهان خارج اشاره نمی‌شود، یک نمایه انتزاعی مفروض است. این یکی از تفاوت‌های عمده تحلیل البورن با تحلیل کینگ است، چرا که به اعتقاد کینگ و بر طبق نمونه‌هایی که در بالا ذکر شد در مواقعی نسبت دادن نمایگی یا قصد اشاری/ارجاعی به این گروه‌های اسمی ممکن نبود.

به زعم نگارنده این مطلب، در هر تحلیلی که از معنی عبارات شاخصی به عمل می‌آید لازم است نمایگی عبارات اشاری به عنوان مهم‌ترین ویژگی آنها مد نظر قرار گیرد و مزیت تحلیل البورن آن است که وجود نمایه را در هر شرایطی به عنوان جزئی از معنی عبارات شاخصی لازم می‌داند. اما مشکل عمده چنین دیدگاهی آن است که اصولاً «ارجاع به یک تابع ریاضی‌گونه» چیزی بسیار شبیه به «ارجاع به خود» است که فاصله زیادی با مفهوم اصیل ارجاع دارد. در اینجا، اولاً ارجاع به مصداق جهان خارج یا ارجاع به چیزی در متن امری ثانویه در نظر گرفته می‌شود و ثانیاً رابطه‌ای یک‌طرفه میان زبان و جهان خارج وجود دارد که جهت آن از زبان به جهان است، نه بالعکس.

۳- پیشنهاد انگاره‌ای شناختی-گفتمانی

طی مطالبی که تا اینجا گفته شد دیدگاه‌ها و تحلیل‌های عمده درباره معنی عبارات اشاری و مزایا و معایب هریک را مورد بحث قرار دادیم. عمده‌ترین نارسایی این تحلیل‌ها آن بود که تمام کاربردهای عبارات اشاری را به نحو مطلوبی تبیین نمی‌کردند. اکنون برآنیم با در نظر گرفتن تمامی ویژگی‌های عبارات اشاری طرح یا انگاره‌ای ارائه کنیم که تمام کاربردهای عبارات اشاری، اعم از ارجاع، مرجعداری و آزاد بودن آنها را توضیح دهد. البته مدت‌هاست که بر ضرورت ارائه چنین طرحی تأکید شده، اما دست کم تا آنجا که نگارنده این مطلب اطلاع دارد تاکنون طرح منسجمی در این خصوص پیشنهاد نشده است. برای نمونه، هایم^۱ و کراتزر^۲ (۱۹۹۸) معتقدند که نباید کاربردهای ارجاعی و مرجعداری عبارات اشاری را جدا از هم مورد مطالعه قرار داد. یکی از دلایل چنین پیشنهادی، کاربرد ضمیر در وضعیتی مابین کاربردهای ارجاعی و مرجعداری است. لسنیک^۳ (۱۹۷۶: ۲) نمونه معروفی در این زمینه دارد که به همراه معادل تقریبی فارسی آن در زیر می‌آید.

(۱۶) خدا را شکر که او رفت. [= Thank heavens he's gone.]

این جمله زمانی بیان شده است که شخص متعقنی از اتاق بیرون رفته است. در چنین شرایطی، نه شخصی در بافت سخن وجود دارد که گوینده با گفتن «او» به آن ارجاع دهد و نه یک متن زبانی وجود دارد که مرجع «او» در آن واقع شده باشد. اما، قبل از هر تلاشی در جهت ارائه یک تبیین یکپارچه از کارکردهای مختلف عبارات اشاری، لازم است به معرفی و بسط مفهومی بپردازیم که برای اولین بار از سوی کارتون (۱۹۷۶) مطرح شده و «مصدق گفتمانی»^۴ یا ماهیت گفتمانی نامیده شده‌اند. سپس، به طرح انگاره‌ای دست می‌یازیم که بر همین مفهوم استوار است. نگارنده بر این باور است که کفایت هر انگاره‌ای در باب معنی‌شناسی عبارات اشاری به توانایی آن در توضیح تمام کارکردهای معنایی عبارات مذکور بستگی دارد.

-
1. I. Heim
 2. A. Kratzer
 3. H. Lasnik
 4. discourse referents

به گفته کارتونن (۱۹۷۶) مصداق‌های گفتمانی ماهیت‌ها یا نشانه‌هایی در متن هستند که ریشه در واقعیات عینی یا انتزاعی جهان خارج دارند و پیامد معرفی^۱ آن واقعیات عینی یا انتزاعی به متن هستند. هدف وی از طرح این مفهوم، بررسی مشکلاتی است که ممکن است یک تجزیه‌گر^۲ رایانه‌ای متن یا مفسر متن^۳ در تشخیص و دسته‌بندی ماهیت‌های موجود در گفتمان (متن) برای ارجاعات بعدی داشته باشد. البته تشخیص و دسته‌بندی برخی ماهیت‌ها مانند اسامی خاص از روی نشانه‌های متنی آسان به نظر می‌رسد اما موارد متعددی وجود دارد که برای یک تجزیه‌گر رایانه‌ای مشکل‌ساز است. اجازه دهید برای پرهیز از هر گونه پیچیده‌گویی و ابهام به نمونه‌های زیر مراجعه کنیم:

۱۷ الف. من دوچرخه ندارم. # هر روز سوار آن می‌شوم.

ب. من دوچرخه دارم. هر روز سوار آن می‌شوم.

پ. خورزوخان وجود خارجی ندارد. آن فقط ساخته یک ذهن خیال‌باف است.

دوچرخه به عنوان یک مصداق واقعی و عینی در جهان خارج وجود دارد، با این حال، اگر در نمونه ۱۷ الف عبارت «دوچرخه» را مرجع «آن» فرض کنیم، جمله دوم ناهنجاری معنایی پیدا می‌کند. در نمونه ۱۷ ب چنین ارجاعی امکان‌پذیر شده است. تفاوت این دو نمونه در آن است که در نمونه ۱۷ الف، مصداق گفتمانی «دوچرخه» به گفتمان وارد نشده و به عبارتی، به گفتمان معرفی نشده است. در واقع، مصداق گفتمانی عبارت «دوچرخه» در متن شکل نگرفته و به بیانی دیگر، عنصر نفی مانع ورود آن به گفتمان شده است. در ۱۷ پ، ضمیر «آن» به درستی به عبارت «خورزوخان» ارجاع داده است، گرچه نمی‌توان یک مصداق واقعی و عینی برای آن عبارت در نظر گرفت. کارتونن (۱۹۷۶) با استناد به نمونه‌هایی مشابه ۱۷ پ از زبان انگلیسی معتقد است که قابلیت ارجاع به یک عبارت و به قولی به یک مصداق گفتمانی از یک واقعیت زبان‌شناختی ناشی می‌شد نه واقعیتهای هستی‌شناختی. این گفته چندان درست به نظر نمی‌رسد زیرا با مقایسه نمونه‌های ۱۷ الف و ۱۷ پ می‌توان دریافت که وجود هر دو مصداق انکار شده است. امکان ارجاع به «خورزوخان» از طریق عنصر اشاری «آن» از

-
1. introducing
 2. parser
 3. text interpreter

آنجا ناشی می‌شود که مصداق گفتمانی عبارت فوق قبلاً در گفتمان‌های دیگر شکل گرفته و از همان طریق به گفتمان حاضر نیز راه پیدا کرده است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که مصداق گفتمانی ماهیتی انتزاعی در گفتمان است که ارتباطی با وجود یا عدم وجود ماهیت‌ها در جهان خارج ندارد بلکه امکان ارجاع به آن به شکل‌گیری‌اش در گفتمان وابسته است. نمونه‌های زیر به روشن شدن بیشتر مطلب کمک می‌کند:

۱۸ الف. ده سال پیش، دوچرخه‌ای داشتم. هر روز سوار آن می‌شدم.

ب. ده سال پیش، دوچرخه‌ای داشتم. هنوز هم هر روز سوار آن می‌شوم.

پ. ده سال پیش، دوچرخه داشتم. # هر روز سوار آن می‌شوم.

دقت در نمونه‌های بالا، مؤید نقش عنصر زمان در قابلیت ارجاع به عبارات است. به بیانی دیگر، امکان دارد عنصر زمان نیز مانند عنصر نفی از معرفی یک ماهیت گفتمانی به متن و شکل‌گیری آن در گفتمان ممانعت به عمل آورد. این پدیده، اگر نگوییم یک واقعیت هستی‌شناختی است، دست‌کم یک واقعیت شناختی است و در هر صورت، نمی‌توان آن را واقعیت زبان‌شناختی صرف دانست. در غیر این صورت، لازم بود هر دو نمونه ۱۸ ب و ۱۸ پ ناهنجاری معنایی پیدا کنند.

تا اینجا روشن شد که شکل‌گیری مصداق‌های گفتمانی به وجود مابه‌ازای خارجی یا مصداق‌های خارجی متشکل^۱ وابسته نیست. اما در مورد ویژگی‌های مصداق‌های گفتمانی ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد: نخست آنکه این مصداق‌ها ماهیت‌های انتزاعی انعطاف‌پذیر و تعدیل‌پذیری هستند که ممکن است مرتباً در طی گفتمان دچار جرح و تعدیل شوند. دقت در نمونه زیر به صراحت بیشتر مطلب کمک می‌کند:

۱۹ الف. عمومی هوشنگ مردی لاغراندام بود که قبل از شروع جنگ از آبادان به

تهران مهاجرت کرده بود. او در میان دوستان تهرانی‌اش به ولک معروف بود و پس از چندبار تغییر شغل، بالاخره در راستهٔ پارچه‌فروشان ماندگار شده بود. هوشنگ پس از مرگ پدرش مجبور شد پیش او رفته و به کار مشغول شود ...

۱. formed: این مفهوم برای اولین بار در این مقاله معرفی می‌شود و منظور از آن، مصداق‌هایی مانند انسان، اسب و خانه است که به صورت منسجم در جهان خارج وجود دارند، گرچه خود از کنار هم قرار گرفتن مصداق‌های دیگر پدید آمده باشند.

در این نمونه، عنصر اشاری «او» در اولین وقوعش به یک مصداق گفتمانی ارجاع می‌دهد که عموی هوشنگ بودن، لاغر بودن، مهاجر بودن و ... از جمله ویژگی‌های آن است، اما همین عنصر اشاری در وقوع دومش به مصداقی ارجاع می‌دهد که علاوه بر ویژگی‌های فوق از ویژگی‌های دیگری مانند معروف بودن به ولک و پارچه‌فروش بودن نیز برخوردار است.

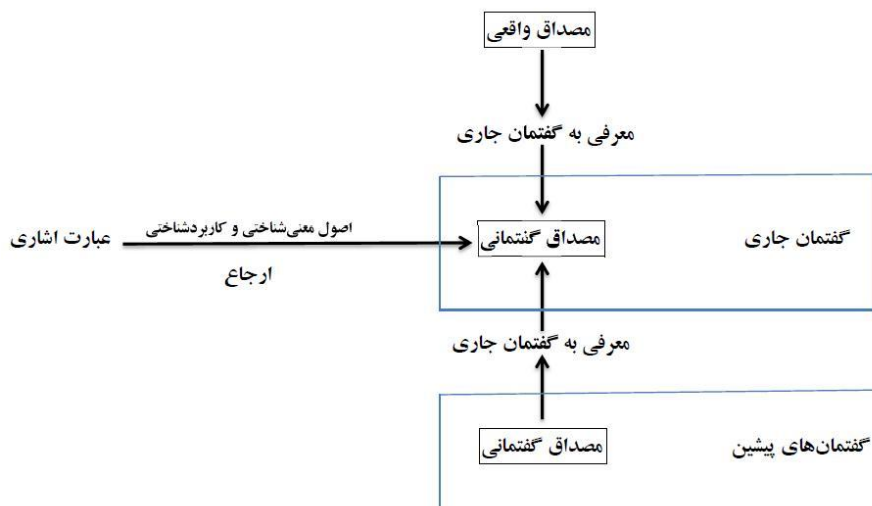
نکته دوم آن است که آنچه در اینجا مصداق گفتمانی خواندیم کمی با مصداق‌های گفتمانی مورد نظر کارتونن فرق دارد و مفهوم وسیع‌تری است که به نشانه‌های متنی متناظر با واقعیت‌های عینی یا انتزاعی منحصر نمی‌شود، بلکه به ماهیت‌هایی انتزاعی اشاره دارد که در جریان گفتمان شکل گرفته و احتمالاً دچار جرح و تعدیل می‌شوند. نکته شایان ذکر دیگر آن است که گفتمان مد نظر در الگوی پیشنهادی نگارنده گفتمانی کلان است که محدود به متن زبانی نیست و عناصری از قبیل فرهنگ، تاریخ، باورها، گوینده، مکان وقوع گفتگو، مخاطبان، آرایش صحنه و ... را نیز در برمی‌گیرد. به این ترتیب، بینامتنیت یکی از شیوه‌های معرفی مصداق‌های گفتمانی و شکل‌گیری آنها در گفتمان است.

نکته آخر آنکه به نظر می‌رسد عمل معرفی ماهیت به گفتمان و شکل‌گیری مصداق‌های گفتمانی فرایندی (کاربرد) شناختی است که به دو شکل امکان‌پذیر است: الف) معرفی مستقیم که حاصل تماس حسی مستقیم با مصداق یا مصداق‌هایی در جهان خارج است و ب) معرفی غیرمستقیم که در مورد اشیاء واقعی ناموجود در صحنه گفتگو و اشیاء مطلقاً ناموجود اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. اشیاء واقعی ناموجود در صحنه گفتگو را می‌توان با تکیه بر تجارب پیشین خود و به عبارتی، با توجه به گفتمان‌های پیشین به گفتمان جدید معرفی کرد. معرفی اشیاء مطلقاً ناموجود از طریق گفتمان‌های پیشین یا از طریق معرفی اجزای آن اشیاء و انتزاع آنها در قالب یک موجود واحد میسر می‌شود. برای نمونه، یکی از راه‌های معرفی و تثبیت ماهیت‌های گفتمانی استفاده از عباراتی مانند «فرض کنید ...»، «... را در نظر بگیرید که ...»، «تصور کنید ...» است که در گفتگوها یا نوشته‌ها به کار می‌روند.

با توجه به تمام مباحثی که از نظر خواننده گذشت، پیشنهاد نهایی نگارنده این مطلب در جهت ارائه تبیینی واحد از تمامی کارکردهای عبارات اشاری، استفاده از یک

الگوی شناختی-گفتمانی است که طرح کلی آن در شکل ۱ آمده است. در چنین الگویی، لازم نیست یک عبارت زبانی برای برخورداری از قابلیت ارجاع از یک مابه‌ازای خارجی در زمان گفتگو برخوردار باشد، بلکه شرط لازم برای ارجاع به مصادیق یا ماهیت‌ها معرفی و شکل‌گیری آنها در گفتمان جاری است. البته، قابلیت ارجاع یک عنصر اشاری به یک مصداق گفتمانی از میان مصداق‌های گفتمانی مختلف تابع اصولی (کاربرد) شناختی است که در این نوشته مجال بحث آن نیست.

شکل ۱: ساز و کار ارجاع عبارات اشاری در یک انگاره شناختی-گفتمانی



با در نظر گرفتن چنین الگویی، مرز میان کاربردهای مرجعداری و ارجاعی عبارات اشاری کاملاً برچیده می‌شود، زیرا اصلاً قرار نیست این عبارات به چیزی در جهان خارج یا در صورت زبان ارجاع دهند. نهایتاً، با توجه الگوی پیشنهادی، تفاوت دو نمونه ۲۰ الف و ۲۰ ب در تفاوت نسبی ماهیت‌های گفتمانی متناظر با عبارات زیرخطدار در آنهاست:

۲۰ الف. آن پادشاه که مال رعیت خورد، گداست.

ب. پادشاهی که مال رعیت خورد گداست.

بر این اساس، عبارت زیرخطدار در ۲۰ الف به ماهیتی گفتمانی ارجاع می‌دهد که قبلاً به گفتمان معرفی شده است، در حالی که با کاربرد عبارت زیرخطدار در ۲۰ ب ماهیتی به گفتمان معرفی می‌شود. امکان حذف بند موصولی «که مال رعیت خورد» در ۲۰ الف و عدم امکان حذف آن در ۲۰ ب ناظر بر همین تفاوت است؛ عبارت زیرخطدار در ۲۰ الف قبلاً به گفتمان معرفی شده است و برای معرفی شدن به گفتمان، نیازمند بند موصولی نیست، اما عبارت زیرخطدار در ۲۰ ب بدون بند موصولی قابلیت معرفی شدن پیدا نمی‌کند.

۴- نتیجه

در این مقاله، اهم نظرات معنی‌شناسان و فیلسوفان زبان را در باب معنی عبارات اشاری بررسی کردیم و ایرادهای آنها را برشمردیم. گفته شد که ایراد عمده آن دیدگاه‌ها عدم کفایت‌شان در ارائه تبیینی واحد از کارکردهای آزاد، مرجعداری و ارجاعی عبارات اشاری است. نگارنده تلاش کرد با ترسیم الگویی شناختی-گفتمانی و آنچه مصداق گفتمانی خوانده می‌شود نوعی تبیین و ساز و کار واحد برای تمام کارکردهای اشارات ارائه دهد؛ الگویی که بتواند مرز میان کارکردهای آزاد، مرجعداری و ارجاعی عبارات اشاری را از میان بردارد. به طور کلی، در این الگو هر عبارت اشاری بر ماهیتی گفتمانی ارجاع می‌دهد که اولاً به گفتمان جاری وارد شده و ثانیاً از طریق عوامل معنی‌شناختی متن یا عوامل کاربردشناختی برجسته شده است؛ بنابراین، ارجاع به چیزی در جهان خارج یا به چیزی در صورت زبان منتفی است. پیامد مهم چنین نگرشی آن است که نمی‌توان بدون توجه به شناخت و فرایندهای شناختی، الگوی کاملی از کارکرد نظام زبان به دست داد.

منابع

- خانلری، پرویز (۱۳۷۸). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران، توس.
 صفوی، کورش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران، سوره مهر.
 صفوی، کورش (۱۳۸۲). *معنی‌شناسی کاربردی*. تهران، همشهری.
 Abbott, B. 2010. *Reference*. Oxford & New York: Oxford University Press.
 Chomsky, N. 1981. *Lectures on government and binding*. Dordrecht: Foris.

- Elbourn, P. D. 2008. "Demonstratives as individual concepts". *Linguistics and Philosophy* 31: 409-66.
- Heim, I. & Kratzer, A. 1998. *Semantics in generative grammar*. Oxford: Blackwell.
- Kaplan, D. [1977]1989. "Demonstrative: An essay on the semantics, logic, metaphysics, and epistemology of demonstratives and other indexicals". in J. Almog, J. Perry, and H. Wettstein (eds). *Themes from Kaplan*. Oxford: Oxford University Press, 481-563.
- Karttunen, L. 1976. "Discourse referents". In J. D. McCawley (ed.), *Syntax and Semantics, Volume 7: Notes from the Linguistic Underground*. New York: Academic Press, 363-385.
- King, J. C. 2001. *Complex demonstratives: A quantificational account*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Lasnik, H. 1976. "Remarks on Coreference". *Linguistic Analysis* 2: 1-22.
- Montague, R. 1973. "The proper treatment of quantification in ordinary English". In J. Hintikka, J. Moravcsik, and P. Suppes (eds), *Approaches to Natural Language: Proceedings of The 1970 Stanford Workshop on Grammar and Semantics*. Dordrecht: Reidel, 221-42.
- Nunberg, G. 1993. "Indexicality and deixis". *Linguistics and Philosophy* 16: 1-43.
- Russell, B. 1905. "On denoting". *Mind* 14: 479-93.
- Russell, B. 1919. "Descriptions". In *Introduction to Mathematical Philosophy*, London: Allen and Unwin, 167-80.
- Saeed, J. I. 2003. *Semantics*. Oxford: Blackwell.

